

به نام آرامش دهنده قلبها

نمایش خیابانی : طلوعی سبز

توضیح : اینکه این نمایشنامه کلا بدون دیالوگ بوده و در فضا سازی ها از موسیقی های مناسب انتخاب خواهد شد

طراحی فضا : روی زمین یک مثلث کشیده شده است و در درون مثلث پارچه ای طراحی شده است که توسط سه نفر که سه سر مثلث ایستاده اند قرار گرفته است مثلث به اندازه ای است که چند نفر میتوانند راحت در داخل پارچه قرار بگیرند و بر روی آن نوشته شده است قبل از انقلاب .

با موسیقی مناسب چند نفر وارد گود بازی میشوند و رویان قرمزی را به مردم میدهند و با این کار حصارى به دور خود درست میکنند با تغییر موسیقی فضا رفته رفته شاد میشود و افراد بازی خود را آماده برای مراسم عروسی میکنند . یک نفر نقش داماد و یک نفر نقش عروس را بازی میکنند .. توضیح اینکه هر دو کارکتر لباسهای مناسب عروسی را به تن دارند . افراد دیگر به دورشان حلقه میزنند پای کوبی میکنند و مراسموماتی که مربوط به عروسی مشود را انجام میدهند .... در بین شادباشان چند نفر آقا با کت و شلوار و کروات که دقیقا ظاهرشان نشان میدهد که اینها از نیروهای ساواک هستند وارد گود میشوند . مراسم عروسی را به هم میزنند چند نفر را کتک میزنند و داماد را با خود به درون مثلث که در وسط صحنه است میبرند .. موسیقی مناسب و حرکات بازیگران فضا را تبدیل به مراسم عزا میکند .....

فضا عوض میشود و تبدیل به یک پادگان نظامی میشود و سربازان همه در حال رژه رفتن هستند ... در گوشه ای از صحنه مادری در حال بدرقه فرزند خود میباشد و او راهی پادگان میکند . سرباز بدرقه شده به دیگر سربازان میپیوندد و شروع به رفتن رژه نظامی میکند و در بین سربازان شروع میکند به حرفهایی و با علم و اشاره کاری میکند که همه سربازها مطیع او میشوند و کم کم رژه رفتن و کارهای نظامی را رها میکنند و به سمت او می آیند سرباز در انتها به مثلث سفید اشاره میکند و توجه همه گان را جلب میکند .. در این لحظه نیروهای ساواک ریخته و همه را کتک میزنند و سرباز را با خود به درون مثلث سفید میبرند .....

فضا عوض میشود و تبدیل به مسجد میشود و روحانی شروع به سخنرانی میکند و برگه هایی را در بین مردم پخش میکند ... هم همه ای در بین مردم می افتد و همه با هم نظاره گر مثلث میشوند .. در این حال دوباره نیروهای ساواک میریزند و همه را کتک میزنند و روحانی را با خود میبرند به درون مثلث ... همه کسانی که کتک خورده اند رفته رفته بلند میشوند برگه ها را در بین هم پخش میکنند .. دست در دست هم میدهند .. متحد میشوند و به مثلث حمله میکنند .. نیروهای ساواک وار جریان میشوند . مردم را متفرق میکنند ... در این حین مجسمه شاه از وسط مثلث بیرون می آید .. درگیری ها بالا میگیرد و یک نفر با طنابی به دست به سمت مجسمه حمله میکند و او را واژگون میکند مردم دیگر نیروهای ساواک را با طنابی دیگر به هم میبندند .. زندان پارچه ای خراب میشود و زندانیان آزاد میشوند مردم شادی میکنند به هم گل میدهند .. دو نفر آرام آرام پارچه را باز میکنند ... و نوشته ها و عکسهایی از داخل روی پارچه هست که ما را به یاد آن روزها و آن زمان می اندازد .. مثل مرگ بر شاه ... امام فردا در تهران است ..... شاه رفت و .... و عکسهایی که یادآور آن روزهاست و ..... در وسط صحنه میچرخند تا همه تماشاگران نوشته ها را ببینند .. با موسیقی مناسب چند نفر روزنامه هایی را در بین مردم پخش میکنند ... رویان قرمز را از مردم میگیرند و از مردم با اشاره میخواهند که به پارچه نزدیک شوند و عکسها و نوشته ها را از نزدیک ببینند

پایان ..... سید حسام الدین شریعتمداری